



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۲۱

حنیف رهیاب رحیمی

خبرهای تلویزیون!

کشور ما چشم بد دور ۲۷ شبکه تلویزیونی با نامهای مختلف، پالیسی های جداگانه، مالکان رقم رقم و گویندگان گونه گون دارد.

برای اینکه از اوضاع کشور باخبر شد، دیدن و شنیدن خبرهای یکی ازین تلویزیون ها ضروریست. دلچسپ اینست که سرویس خبری همه تلویزیونهای کشور همیشه و هر روز یکسان است.

از هفته ها، ماه ها، سالها و دهه ها بدینسو هر روز و هر شام بعد از اینکه گوینده خبرها خود را معرفی کرد و تقدیم سلام نمود، دیگر از دهنش چیزی نمی شنوی بجز جنگ، کشتن، انتحار، تجاوز، ویرانی، اختطاف، زدن و بردن، و.....

این نطایق و خبرنگاری هم وظیفه خلی زجر دهنده و در عین زمان خطرناک شده. در سابق ها اینطور نبود، یادم می آید که سی و چند سال پیش برای یک روزنامه ولایتی وظیفه خبرنگاری و روزنامه نگاری را بر عهده داشتم، از بس آرامش و امنیت بود، حیران می ماندم که برای فردای روزنامه چه تهیه کنم. بی مضمون و بی برنامه مانند مامورین خاد زمان خلق و پرچم به طرف هر کس و هر اتفاق ولو پیش پا افتاده، دقیق می شدم تا مگر یک بهانه پیدا شود که چند سطری برای روزنامه سیاه کنم.

اگر خبر می شدم که بین مکتب ابتدائیه قریه «موشکان» و مکتب ابتدائیه «ده خدایداد» مسابقه فوتبال است، صرفنظر از مسافه راه و دیگر مشکلات، در شور خوردن خود را بالای زین بایسکل همبر خود می یافتم که بطرف میدان مسابقه پایدل زنان روان بودم تا مگر برای روزنامه یک خبر تازه و بکر تهیه نمایم.

آنروز ها گذشت، با هزاران افسوس آن دوران دوباره تکرار نخواهد شد!

○ اما امروز هر باری که تلویزیون را روشن می کنی، در اولین خبر شب که مهمترین خبرهاست، فکر می کنی افغانستان میدان جنگ دوم جهانی است: هلیکوپتر ها در هوا، تانکها در زمین، ماشیندارهای ثقیل و سبک مانند جواری بریان در حالت فیر، سربازان زره پوشیده، نعش کشته ها در میدان جنگ، خانه های ویران شده، بمباردمان، دود، آتش، دویدن، ستر و اخفا و حمله و....

○ با دیدن خبر دوم به مجردی که شروع می شود فکر می کنی که افغانستان گوشه یکی از قبرستان های عمومیست: این طرف شیون و فریاد و موی کندن بالای جسد جوانی که نه از دنیا دیده و نه خورده. به مجردیکه جوان شده نان آور پدر و مادر و خواهر و برادرش شده. بزرگ شده تا به نیروهای امنیتی ببینند و در پهلوی دفاع از وطن این اولین و آخرین گزینه داشتن درآمد را در اختیار داشته باشد دیگر کار و باری خو در اینجا میسر نیست. جسدش را کسی شناخته نمی تواند، مدتها قبل در سنگرش شهید شده بود، بوی گرفته.

آنطرف تر شمار کشته ها و جسد ها به حدیست که یک قبر و دو قبر کفایت نمی کند، تصمیم بر این شده تا گور دسته جمعی درست کنند و این شمار کثیری از جوانان و نو جوانان را در آن دفن نمایند که در حمله خودکفانی یک پنجابی چتل، شیش زده، موی کشال، پای کج، دال خور، بطور دسته جمعی تکه و پارچه شده اند.

○ درخبر بعدی تلویزیون، فکر می کنی این کشور یکی از کمپ های مهاجرین است که از جنگ فرار نموده اند: راپورتر با یک باشنده این کشور گفت و گو دارد که در گذشته خورد ظابط بوده، جوان سی، سی و پنج ساله اما مانند اشخاص پنجاه و پنجاه ساله افسرده، پریشان و خسته، دو چشم و یک دستش را در هنگام بیرون کردن ماین از دست داده. با دو خانم و شش کودک، همه گرسنه، بیمار و محتاج در یک کلبه فقیرانه زندگی می کنند و محتاج نان شب و روز. خاطرات و وضع زندگی این خانواده، سنگ را می ترکاند.

○ خبر بعدی مربوط پارلمان کشور است، از دو صد و چهل و نه عضو، صرف ۵۵ قُلاده آن تشریف دارند (دور از جان اشخاص پاک، صادق و گرامی آن). همه کارت سرخ و سبز در دست، بالای این موضوع که ما کی هستیم جنگ و دعوا دارند. با دیدن لنگوته ها و ریش ها و وضع ظاهری شان فکر می کنی که پارلمان دوره خلفای عباسی را می بینی! (اگر در آزمون پارلمانی بوده باشد). بیچاره ها هویت خود را گم کرده اند. یکی می گوید من افغان نیستم، دیگرش می گوید در اینجا مجموعه ای از دزدان و قاچاقبران جمع شده، دیگرش به خواب شیرینی فرو رفته شاید وضویش هم ثابت نمانده باشد...!

با دیدن این قرتک بازی ها خدا را شکر می کنی که همه شان در تالار حاضر نیستند.

○ خبر بعدی از مجلس و وزارت، فکر می کنی اینجا افغانستان نه بلکه شهر نیویارک است: همه دریشی و نکتایی به بر، سرها یا کل یعنی طاس و یا خوب لشم با روغن موی و شانه زده، در دنیایی از تمکین فرو رفته اند و با ادب تمام، یگان جرعه از آب معدنی در گلوهای شان فرو می ریزند. روی موضوعات و مسایل امنیتی سالهاست دور هم نشسته اند و فیصله صادر می کنند اما از طالع شوم شان وضع هر روز مُردار تر و خرابتر شده می رود.

○ منظره ای اگر از شهر کابل نشان داده شود به صدها ساختمان بلند منزل را می بینی بدون نقشه شاروالی، بدون پلان ضروری یک ساختمان بلند منزل، بدون چاه بدرفت، به زور تفنگ و از برکت باندهای مافیایی، از پول خیانت و دزدی ساخته شده اند. مالکانش یا در پارلمان نشسته اند یا در حکومت مقام باشکوهی دارند و یا در گذشته در رده های بالای حکومت یک کاره ای بودند.

بلی این خبرهای تلویزیون افغانستان است. از خبرهای ورزشی و وضع هوا صرفنظر کردم!

این خبرهای تلویزیون کشوریست که سالانه میلیارد ها دالر به شکل کمک یا خیرات یا اعانه و یا... از جهان دریافت می دارد.

حکومت در اینجا خائن و قاتل را مجازات نکرده و نمی کند، زندان هایش از مجرمین و جنایتکاران زیج است که تا هنوز هم دست شان بخون ده ها انسان رنگین است. می خورند، می نوشند، تلویزیون را می بینند و برای روز آزادی دقیقه شماری می کنند زیرا امیدوار هستند که آنروز آمدنیست. در گذشته بارها و بارها آمده!

درین کشور رئیس جمهور و قانون اساسی وجود دارد. رئیس جمهور آن او قسم داکتر است که به درد افغانستان نمی خورد. پنجاه سال در کشورهای مختلف خارجه درس خوانده و تحصیل کرده به پنج زبان آشناست. اما در جایی نشسته که تنها می گوید و می خندد و گپ های دیگران را اصلاً نمی شنود.

صدراعظم گونه هم یک چیزی دارد، داکتر است. لباس شیک می پوشد، خود را خوب می آراند، سی سال در راه اسلام جهاد کرده، در صورت ضرورت، بدون ترس و بیم، خوب را بد و بد را خوب می گوید.

این کشور را گفتیم که ماشاءالله ۲۷ شبکه تلویزیونی دارد. اما در سرویس خبری هیچکدام ازین تلویزیون ها، یک روز، یک خبر خوش را نمی شنوی!

به خاطری که درین وطن هر روز دریای خون جاریست. هر روز جنگ و انتحار، هر روز گور کردن و قبرستان ها، هر روز سرک ها و کوچه ها از خون سرخ باشندگان بیگناه تر است و گریبان مردم از اشک های شان. (پایان)

